

چهل حدیث معصومین<sup>(ع)</sup>

در شناخت ملحدین



به انضمام دعای صنمی قریش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى عَلِيٍّ الْحُسَيْنِ

وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ

وَعَلَى مَنَاصِبِ الْحُسَيْنِ

## « فهرست »

5	.....مقدمه مؤلف
6	..... [ حدیث اول ] نسب « غاصب دوم »
7	..... [ حدیث دوم ] نسب « غاصب اول »
7	..... [ حدیث سوم ] شرح حال غاصبین
8	..... [ حدیث چهارم ] فقط حیدر امیرالمومنین است
8	..... [ حدیث پنجم ] چهره و صدای « غاصب اول » و « غاصب دوم » در جهنم
9	..... [ حدیث ششم ] گمراه شدن شیطان توسط « غاصب دوم »
9	..... [ حدیث هفتم ] بت پرستی « غاصب اول » و « غاصب دوم » بعد از اسلام آوردن
10	..... [ حدیث هشتم ] منظور از شیطان در قرآن « غاصب دوم » است
11	..... [ حدیث نهم ] پیروان « غاصب اول » و « غاصب دوم » کافرند
11	..... [ حدیث دهم ] ماجرای جان دادن « غاصب اول »
12	..... [ حدیث یازدهم ] عذاب « غاصب دوم » در عالم برزخ
13	..... [ حدیث دوازدهم ] « غاصب دوم » بزرگترین دشمن اهلبیت (ع)
13	..... [ حدیث سیزدهم ] عذاب « غاصب دوم » از عذاب شیطان هم بیشتر است
14	..... [ حدیث چهاردهم ] تصمیم « غاصب اول » و « غاصب دوم » برای کشتن رسول خدا (ص)
15	..... [ حدیث پانزدهم ] تصمیم « غاصب اول » برای کشتن امیرالمومنین (ع)
15	..... [ حدیث شانزدهم ] امام زمان (عج) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را به آتش میکشد
18	..... [ حدیث هفدهم ] کرامتی از « دختر غاصب اول »
18	..... [ حدیث هجدهم ] سجده شکر « دختر غاصب اول » بعد از شنیدن خبر شهادت امیرالمومنین (ع)
19	..... [ حدیث نوزدهم ] « دختر غاصب اول » و « دختر غاصب دوم » قاتلان رسول خدا (ص)
19	..... [ حدیث بیستم ] « دختر غاصب اول » ام المومنین نیست
20	..... [ حدیث بیستم و یکم ] ازدواج طلحه با « دختر غاصب اول »
20	..... [ حدیث بیستم و دوم ] « دختر غاصب اول » و کسب درآمد از راه خیانت

- [ حدیث بیستم و سوم ] « دختر غاصب اول » مصداق فاحشه مبینة در قرآن..... 21
- [ حدیث بیستم و چهارم ] « دختر غاصب اول » مصداق زن خاطنه در قرآن..... 21
- [ حدیث بیستم و پنجم ] امام زمان (عج) بر « دختر غاصب اول » حد جاری می فرمایند..... 22
- [ حدیث بیستم و ششم ] امام صادق (ع) و دستور لعنت کردن « غاصب اول » و « غاصب دوم »..... 22
- [ حدیث بیستم و هفتم ] ثواب لعنت کردن « غاصب اول » و « غاصب دوم »..... 23
- [ حدیث بیستم و هشتم ] ثواب لعن بیشتر از صلوات..... 24
- [ حدیث بیستم و نهم ] حضرت رسول خدا (ص) دشمنان امیرالمومنین (ع) را لعنت می فرمایند..... 24
- [ حدیث سیم ] امیرالمومنین (ع) « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 25
- [ حدیث سی و یکم ] زهرای اطهر (س) « غاصب اول » را نفرین می فرمایند..... 25
- [ حدیث سی و دوم ] امام سجاد (ع) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 25
- [ حدیث سی و سوم ] امام باقر (ع) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 26
- [ حدیث سی و چهارم ] امام صادق (ع) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 26
- [ حدیث سی و پنجم ] امام کاظم (ع) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 27
- [ حدیث سی و ششم ] امام رضا (ع) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 27
- [ حدیث سی و هفتم ] امام جواد (ع) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 28
- [ حدیث سی و هشتم ] نظر امام عسکری (ع) در مورد « غاصب اول » و « غاصب دوم »..... 28
- [ حدیث سی و نهم ] امام زمان (عج) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند..... 29
- [ حدیث چهلم ] طلب رحمت امیرالمومنین (ع) برای لعنت کنندگان « غاصب اول » و « غاصب دوم »..... 29
- « دعای صنمی قریش »..... 30
- پینوشت..... 33

## مقدمه مؤلف

### بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم. مقدمه خود را شروع میکنم با حدیث شریف رئیس مذهب حقه ، حضرت امام صادق علیه السلام که فرمودند : دروغ می گوید کسی که ادعای محبت ما خاندان را می کند ولی از دشمنان ما برائت نمی جوید. چندی پیش این حقیر سرا پا تقصیر کریم اهل بیت حضرت امام مجتبی علیه السلام و سرور و سالار شهیدان حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در خواب دیدم که آن دو سرور و الا مقام به خانه ناقابل ما تشریف فرما شدند ، وقتی وارد منزل شدند هر دو سرور با صدای بلند فرمودند السلام علیکم و رحمت الله ، و این کلب درگاه آنها نیز جواب گفتم. از آن روز به بعد حس عجیبی داشتم که به دلم افتاد کتابی حدیثی، در مورد ظالمین به اهل بیت علیهم السلام تالیف کنم. و حال نیز که موفق به تالیف این کتاب چهل حدیث مبارک شدم آن را از عنایات آن دو پادشاه دنیا و آخرت میدانم.

خداوند متعال شاهد است که در طول تالیف کتاب همواره پیراهن عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام را برتن داشتم و هر حدیث را با توسل به امام زین العابدین علیه السلام انتخاب کردم. ای خواننده محترم و محب اهل بیت علیهم السلام بدان که در این کتاب حتی یک کلمه از پیش خود ننوشتم و تماماً کلام مبارک و نورانی اهل بیت علیهم السلام میباشد. تالیف این کتاب را شروع کردم با گریه از برای مصیبت علمدار کربلا ، باب الحوائج ، قمر منیر بنی هاشم ، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و میان تالیف ادامه دادم با گریه از برای مصیبت سیده النساء العالمین ، حضرت رقیه خاتون سلام الله علیها و پایان میدهم کتاب را با گریه از برای مصیبت ام اییها ، ناموس خدا ، حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها. کلب درگاه حسینی ، غلام حسین حیدری.

رازها را آشکارا من بگفتم این چنین      از کلام دانشین اهل بیت طاهرین  
ای برادر نیم دینت کامل است      گر پذیری صدقاته این حدیث اربعین

## [ حدیث اول ] نسب « غاصب دوم »

عَنْ مَوْلَانَا الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَتْ صَهَّاءُ جَارِيَةً لِعَبْدِ الْمُطَلِّبِ وَ كَانَتْ ذَاتَ عَجْزٍ وَ كَانَتْ تَرَعَى الْإِبِلَ . كَانَتْ مِنْ حَبْشَةَ وَ كَانَتْ تَمِيلُ إِلَى النِّكَاحِ . فَنَظَرَ إِلَيْهَا نُفَيْلٌ - جَدُّ فَلَانِي - فَهَوِيَهَا وَ عَشَقَهَا مِنْ مَرَعَى الْإِبِلِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ مِنْهُ بِالْخَطِّابِ . فَلَمَّا ادْرَكَ الْبُلُوغَ نَظَرَ إِلَى أُمِّهِ صَهَّاءَ فَاعْجَبَهُ عَجْزُهَا . فَوَثَبَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ مِنْهُ بِحَنْتَمَةَ . فَلَمَّا وَلَدَتْهَا خَافَتْ مِنْ أَهْلِهَا فَجَعَلَتْهَا فِي صُوفٍ وَ الْقَتَّاهَا بَيْنَ أَحْشَامِ مَكَّةَ ، فَوَجَدَهَا هِشَامُ بْنُ مَغِيرَةَ بْنِ وَائِلٍ فَحَمَلَهَا إِلَى مَنْزِلِهِ وَ رَبَّاهَا وَ سَمَّاهَا بِالْحَنْتَمَةَ وَ كَانَتْ مَشِيمَةَ الْعَرَبِ مِنْ رَبِيٍّ يَتِيمًا يَتَّخِذُهُ وَ لَدَا ، فَلَمَّا بَلَغَتْ حَنْتَمَةَ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَطِّابُ فَحَمَلَ إِلَيْهَا وَ خَطَبَهَا مِنْ هِشَامٍ فَتَزَوَّجَهَا فَأَوْلَدَ مِنْهَا فَلَانِي . كَانَ خَطِّابُ أَبِيهِ وَ جَدُّهُ وَ خَالَهُ وَ كَانَتْ حَنْتَمَةَ أُمِّهِ وَ أُخْتَهُ وَ عَمَّتَهُ . (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند : صهّاء جاریه و کنیز بود و صاحب عقب و باسن بزرگی بود ، روزی مشغول چرانیدن شترها بود . اصل او حبشی بود و میل به مباشرت و نزدیکی داشت . پس چشم نفیل پدر بزرگ « غاصب دوم » به او افتاد و شیفته باسن او گشت و در چراگاه با او نزدیکی و زنا نمود . پس او هم آبستن به خطب شد . وقتی خطب به دنیا آمد و بزرگ شد و به حد بلوغ رسید ، یک نگاهی به مادر خود صهّاء کرد . پس باسن بزرگ مادر را پسندید و از آن متعجب شد در این هنگام بر روی مادر قرار گرفت . پس مادرش آبستن شد به دختری به نام حنتمه . صهّاء از اهل خود ترسید و او را در میان پارچه پشمی قرار داد و او را بین چهار پایان مکه انداخت . در این هنگام هشام بن مغیره بن وئیل او را یافت و به منزل خود برد و او را بزرگ نمود و نام حنتمه را برای او انتخاب کرد . و در میان عرب رسم بوده که هر کس یتیمی را بزرگ کند او را فرزند خود می خواند . وقتی حنتمه بالغ شد ، خطب به او نظر کرد و میل به سوی او پیدا کرد و از هشام او را خواستگاری نمود و با او ازدواج کرد و « غاصب دوم » از او متولد شد . خطب ، پدر « غاصب دوم » و جد او و دانی او است و حنتمه مادر او و خواهر او و عمه او بوده است .

## [ حدیث دوم ] نسب « غاصب اول »

« غاصب اول » بن ابی قحافه سه سال بعد از عام الفیل متولد شده است . نام او عبدالعزی بود و عزی نام بتی است که در جاهلیت که کفار او را معبود خود می دانستند . کنیه اش ابو فیصل بود . پدر ظاهری او عثمان بن عامر مکنی به ابی قحافه بود ابوقحافه از پستترین ، پایینترین و خبیثترین قبیله عرب به نام قبیله بنی تیم بوده است . او معروف و مشهور به مرض ابنه ( خود فروشی ) بود و چون کور و نابینا شد اجیر ابن جرغان گردید . ابن جرغان مردی بود که در مکه طعام می پخت و به مردم می فروخت و ابوقحافه در پشت بام خانه ی او ندا می داد و مردم را به خوردن دعوت می نمود و در عوض یک درهم به همراه آنچه در ته ظرف غذا ها می ماند اجرت دریافت می نمود و مردم فاسق نیز با فرزندش « غاصب اول » لواط می کردند . عرب چون کاسه را قحف می گوید ، وی به سبب کاسه ایسی به ابوقحافه مشهور شد . (2) مادر « غاصب اول » زنی به نام سلما بوده ، که دختر فردی به نام صخر و صخر پسر عامر بوده است . یعنی صخر و عثمان با هم برادر بودند و عثمان بن عامر (ابوقحافه) با دختر برادر خویش ازدواج می کند که حاصل این ازدواج « غاصب اول » است . مادر « غاصب اول » – سلما – به زنا مشهور بوده و چون عرب همسایگی زنان زانیه را ننگ می دانسته اند ، او را از مکه اخراج نموده بودند و خانه اش ابطح بود و علم سرخ داشته که نشانه زنا کاری او بوده است . (3)

## [ حدیث سوم ] شرح حال غاصبین

قال الصادق علیه السلام: إن لنا حقًا ابتزّه منا معادن الابن. (4)

امام صادق علیه السلام فرمودند : برای ما حقی است که به زور از ما گرفته شد توسط کسانی که معدنهای ابنه و لواط بودند .

## [ حدیث چهارم ] فقط حیدر امیرالمومنین است

عن أبی عبد الله علیه السلام قال: دخل رجل علی أبی عبد الله علیه السلام فقال: « السلام علیک یا امیر المؤمنین » فقام علی قدمیه فقال: مه! هذا اسم لا یصلح إلا لأمیر المؤمنین سمّاه به، و لم یسمّ به أحد غیره فرضی به إلا کان منکوحا و ان لم یکن به ابتلی و هو قول الله فی کتابه «ان یدعون من دونه إلا إناثا و ان یدعون إلا شیطانا مریدا». (5)

شخصی بر امام صادق علیه السلام وارد شد. و گفت: سلام بر تو ای امیرالمومنین! امام صادق علیه السلام ناراحت شدند و فرمودند: همانا این اسم تنها مختص مولا امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و هیچ کس صلاحیت آن را ندارد. و کسی راضی نمی شود او را امیرالمومنین خطاب کنند مگر اینکه مابون (اهل لواط دادن) باشد! و اگر ابنه ای (مبتلا به لواط دادن) نباشد به آن مبتلا می شود. و این قول خداوند است که میفرماید: **إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا**. یعنی: نمی خوانند جز خدا مگر مفعولها (مادگانی) را، و نمی خوانند مگر شیطان بی فائده را.

## [ حدیث پنجم ]

### چهره و صدای « غاصب اول » و « غاصب دوم » در جهنم

«إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (6) قال: سأل رجل من أمير المؤمنين عليه السلام، ما معنى هذه الحمير؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: الله أكرم من أن يخلق شيئاً ثم ينكره، إنما هو زريق و صاحبه في تابوت من نار في صورة حمارين، اذا شهقا في النار انزعج أهل النار من شدة صراخهما. (7)

در تفسیر آیه شریفه (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) (بدترین صداها، صدای خر است)، مردی از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید منظور از «حمیر» در این آیه چیست؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: خدا بزرگوارتر از آنست که چیزی را خلق کند و آن را زشت و ناخوشایند شمارد، بدستیکه «حمیر» کنایه از آن دو (غصب اول و غصب دوم) است که بصورت دو الاغ در تابوتی از آتش قرار دارند و هنگامیکه که آن دو در آتش - از شدت عذاب - صدای الاغ در می آورند، از ناله و استغاثه آنها، اهل آتش متأذی و بی قرار می شوند.



## [ حدیث ششم ] گمراه شدن شیطان توسط « غاصب دوم »

در کتب ریاض الایمان روایت شده که روزی « غاصب دوم » در راهی میرفت ناگهان به ابلیس برخورد از او پرسید که ای شیطان ای برادرم به کجا میروی؟ و همیشه تو در همه جا صاحب من بودی و حال داری اینگونه بی توجه از کنارم عبور میکنی؟ شیطان گفت پیش رسول اکرم صلی الله علیه وآله بودم که توبه کنم. آن حضرت فرمود توبه ی تو وقتی مقبول میشود که بروی و به قبر آدم سجده کنی و الان هم تعجیل دارم تا بروم و سجده کنم. « غاصب دوم » تا این سخن را شنید گفت افسوس که اعتقاد من از تو فاسد شد و من فکر میکردم که تو غیرت و حمیت داری در شیطان بودنمان. وقتی که آدم زنده و جلویت بود و آن وقت حسن صورت داشتی و از اقربین خدا بودی طغیان کردی و غرورت اجازه نداد سجده کنی حال میخواهی بر قبر و مرده ی آدم سجده کنی؟ اکنون که اعضایش نابود و رمیم شده؟ شیطان از سخن خود بازگشت و خطاب به « غاصب دوم » گفت : لعنت خدا بر تو ای ضال ، من هزاران هزار را گمراه نمودم ولی تو مرا اکنون از راه بدر کردی. (8)

## [ حدیث هفتم ]

### بت پرستی « غاصب اول » و « غاصب دوم » بعد از اسلام آوردن

عن أبان بن أبی عیث، عن سلیم بن قیس الهلالی، عن أمیر المؤمنین علیه السلام - فی حدیث طویل :- ولقد قال لأصحابه الأربعة - أصحاب الكتب - الرأى - والله - أن ندفع محمدا برمته ونسلم، وذلك حين جاء العدو من فوقنا ومن تحتنا. فقال صاحبه: ولكن نتخذ صنما عظيما فعبده لانا لا نأمن من أن يظفر ابن أبی كبشة فيكون هلاكنا، ولكن يكون هذا الصنم لنا زخرا فإن ظفرت قریش أظهرنا عبادة هذا الصنم وأعلمناهم أنا كنا لم نفارق ديننا، وإن رجعت دولة ابن أبی كبشة كنا مقيمين على عبادة هذا الصنم سرا، فنزل جبرئيل عليه السلام فأخبر النبي صلى الله عليه وآله، ثم خبرني رسول الله صلى الله عليه وآله به بعد قتلى ابن عبد ود، فدعاهما، وقال: كم صنما عبدتما فى الجاهلية؟ ! فقالا: يا محمد! لا تعيرنا بما مضى فى الجاهلية. فقال: كم صنما تعبدان يومكما هذا؟. فقالا: والذى بعثك بالحق نبيا ما نعبد الله منذ أظهرنا لك من دينك ما أظهرنا. فقال: يا على! خذ هذا السيف فاطلق إلى موضع كذا.. وكذا فاستخرج الصنم الذى يعبدانه فاهشمه، فإن حال بينك وبينه أحد فاضرب عنقه، فاتكبا على رسول الله صلى الله عليه وآله، فقالا: استرنا سترك الله. فقلت أنا لهما: اضمنا لله ولرسوله أن لا تعبدا إلا الله ولا تشركا به شيئا. فعاهدا رسول الله صلى الله عليه وآله على ذلك، وانطلقت حتى استخرجت الصنم فكسرت وجهه ويديه وجزمت رجليه، ثم انصرفت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، فوالله لقد عرف ذلك فى وجوههما على حتى ماتا. (9)

حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند : در جنگ با کفار ما در محاصره شدید دشمنان بودیم. «غاصب دوم» به بقیه همدستان خود گفت : باید محمد را تحویل دشمن بدهیم تا جان سالم بدر بریم. «غاصب اول» گفت : نه بایستی بتی بزرگ همراه داشته باشیم و پرستیم تا اگر قریش بر مسلمانان پیروز شد بت خویش را ظاهر کنیم و بگوییم : ما دست از بت پرستی برداشته ایم ، و اگر مسلمانان پیروز شدند مخفیانه بت را می پرستیم . جبرئیل مطلب را برای پیامبر صل الله علیه و آله بازگو کرد. حضرت - پس از کشته شدن عمرو بن عبدود - « غاصب اول » و « غاصب دوم » را احضار کرد و از آنها پرسید : شما در زمان جاهلیت چند بت پرستیده اید ؟ گفتند : ما را ملامت نکن به آنچه در زمان جاهلیت گذشته است. پیامبر صل الله علیه و آله فرمودند : امروز چند بت پرستیده اید ؟ آنها سوگند خوردند که پس از اسلام بت نپرستیده اند . حضرت شمشیری به دست من داد و فرمود : یا علی این شمشیر را بگیر و به فلان موضع رفته و بتی را که این دو می پرستیدند بیرون بیاور و خرد کن ، اگر کسی مانع شد گردن او را بزن . هر دو به پای حضرت افتاده و گفتند : آبروی ما را مبر ... من به آن دو گفتم : ضمانت کنید برای خدا و پیامبرش که جز خدا را نپرستید و به او شرک نیاورید . آنها به پیامبر صل الله علیه و آله قول دادند . من رفتم آن بت را بیرون آورده و خرد کردم و برگشتم . به خدا سوگند تا هنگام مردن آثار ( کینه آن روز ) در چهره آن دو معلوم بود.

### [ حدیث هشتم ] منظور از شیطان در قرآن « غاصب دوم » است

عن حریز عن ذکره عن ابي جعفر في قول الله: (وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ) (10) قال: هو الثاني وليس في القرآن [شئ] (وقال الشيطان) الا وهو الثاني. (11)

در مورد آیه شریفه (وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ) (شیطان هنگامی که کار تمام می شود می گوید) عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمودند: در این آیه و هر کجا در قرآن جمله « قال الشيطان » است منظور « غاصب دوم » می باشد.

## [ حدیث نهم ] پیروان « غاصب اول » و « غاصب دوم » کافرند

عن أبي حمزة الثمالي أنه سئل علي بن الحسين عليهما السلام عنهما فقال: كافرين كافر من تولاهما.  
(12)

ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام در مورد « غاصب اول » و « غاصب دوم » سؤال کرد. امام سجاد علیه السلام فرمودند: هر دو کافرند و هر کسی که آن دو را دوست بدارد کافر است.

## [ حدیث دهم ] ماجرای جان دادن « غاصب اول »

إلى عبد الرحمن بن غنم الأزدی حين مات معاذ بن جبل و كان أفقه أهل الشام و أشدهم اجتهادا. قال مات معاذ بن جبل بالطاعون. فشهدته يوم مات و النلس متشاغلون بالطاعون. قال و سمعته حين احتضر و ليس معه في البيت غيري. و ذلك في زمن خلافة عمر بن الخطاب فسمعته يقول ويل لي ويل لي. فقلت له مم قال من موالاتي عتيقا و عمر على خليفة رسول الله ص و وصيه علي بن أبي طالب ع فقلت إنك لتهجر. فقال يا ابن غنم هذا رسول الله ص و علي بن أبي طالب ع يقولان أبشر بالنار و أصحابك. أ فليس قلتم إن مات رسول الله زوينا الخلافة عن علي بن أبي طالب ع فلن تصل إليه. فاجتمعت أنا و أبو بكر و عمر و أبو عبيدة و سالم مولى حذيفة قال قلت متى يا معاذ قال في حجة الوداع. قلنا نتظاهر على علي ع فلا ينال الخلافة ما حيننا. فلما قبض رسول الله ص قلت لهم أكفيكم قومي الأنصار و اكفوني قريشاً ثم دعوت على عهد رسول الله على هذا الذي تعاهدنا عليه. بشر بن سعد و أسيد بن حصين فبايعاني على ذلك. قلت يا معاذ إنك لتهجر فألصق خده إلى الأرض. فما زال يدعو بالويل و الثبور حتى مات. (13)

دیلمی روایت کرده است: (هنگامی که غصب اول در حال جان دادن بود) آه و واویلا می کرد: « غاصب دوم » به او گفت: ای خلیفه رسول خدا چرا چنین می کنی؟ « غاصب اول » گفت: این رسول خدا صلی الله علیه و اله به همراه علی بن ابیطالب علیه السلام است که مرا بشارت به جهنم می دهند و با ایشان آن صحیفه ای است که در خانه کعبه بر آن هم پیمان شدیم (که مربوط به توطئه قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در شب عقبه بود) و پیامبر صلی الله علیه و اله میفرماید: همتا به عهد خود وفا کردی و بر ولی خدا خروج نمودی پس بشارت بر تو و رفیقت در پایین ترین درکات جهنم. « غاصب دوم » گفت: ... بگو لا اله الا الله. « غاصب اول » گفت: نمیگویم و هیچگاه نیز نمیتوانم بگویم تا این که در جهنم وارد و داخل تابوت شوم. وقتی اسم تابوت را برد گمان کردم هذیان می گوید: از این رو گفتم: کدام تابوت؟ گفت: تابوتی از آتش که با قفل آتشین بسته شده که در آن دوازده نفرند من و این رفیقم و... سپس صورتش را به زمین چسباند و پیوسته آه و واویلا می کرد تا جان داد.

## [ حدیث یازدهم ] عذاب « غاصب دوم » در عالم برزخ

عن سلمان (ره) عن امیر المؤمنین علیه السلام فی خبر مر صدره فی الباب التاسع فی لؤلؤ صفة جنة الدنيا التي اعدھا الله للمؤمنین فی برزخهم قال فقال لی: یا سلمان أ تحب أن أریک صاحبک فقلت: نعم فحرك شفתיه فرأیت ملئكة غلاظا شدادا یأتون برجل قد جعلوا فی عنقه سلاسل الحديد، و النار تخرج من منخره و حلقة الی عنان السماء و الدخان قد أحاط بتلك البریة و ملئكة خلفه تضربه حتی یمشی و لسانه خارج من خلفه من شدة العطش فلما قرب الینا قال لی تعرفه؟ فنظرته فاذا هو عمر بن الخطاب فقال یا امیر المؤمنین أغثنی فأنا عطشان معذب فقال امیر المؤمنین علیه السلام: ضاعفوا علیه العذاب فرأیت السلاسل تضاعفت و الملئكة و النیران تضاعفت فاخذوه ذلیلا صاعرا فقال: یا سلمان هذا عمر بن الخطاب، هذا حاله فانه ما من یوم یمضی من یوم موته الی هذا الیوم الا و تأتي الملئكة به و تعرضه علی فأقول لهم: ضاعفوا عذابه فیضاعف علیه العذاب الی یوم القیمة. (14)

سلمان رحمه الله گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمودند: ای سلمان آیا دوست داری کسی را که با تو معاشرت داشت نشانت دهم ؟ عرض کردم: آری. حضرت لبهائش را تکان دادند. دیدم ملائکه غلاظ و شداد شخصی را آوردند که بر گردن او زنجیرهای آهنین بود. و آتش از بینی و دهان او تا آنجا که چشم من می دید به طرف آسمان می رفت. و دود آن خلق را فرا گرفته بود. و ملائکه ای که پشت سر او بودند او را می زدند تا راه رود و زبانش از شدت عطش از پشت بیرون آمده بود. تا نزدیک به ما شد ، حضرت به من فرمودند: آیا او را می شناسی ؟ آنگاه من نظر کردم و دیدم او فلاتی (غاصب دوم) است . او گفت : ای امیرمؤمنان به دادم برس من تشنه ام و عذاب می شوم . امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرمودند : عذاب او را بیشتر کنید ، دیدم زنجیرها بیشتر شد و ملائکه عذاب و آتش هم بیشتر شدند و او را با ذلت و خواری گرفتند . آنگاه حضرت فرمودند : ای سلمان! این فلاتی (غاصب دوم) است . این احوال اوست و هماتا از اول مرگش تا امروز روزی نیست مگر اینکه ملائکه او را نزد من می آورند و من به آنها می گویم : عذابش را بیشتر کنید ، پس عذاب بر او بیشتر میشود تا روز قیامت.

## [ حدیث دوازدهم ] « غاصب دوم » بزرگترین دشمن اهل بیت (ع)

قال امیر المؤمنین علیه السلام : ما عادی احد قوما اشد من معادات فلانی لاهل بیت الرسول (ص). (15)

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند : هیچ کس با هیچ قومی به شدت « غاصب دوم » با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی نورزید.

## [ حدیث سیزدهم ]

### عذاب « غاصب دوم » از عذاب شیطان هم بیشتر است

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام انه إذا كان يوم القيمة يؤتى بابليس في سبعين غلا وسبعين كبلا فينظر الأول إلى زفر في عشرين ومائة كبل وعشرين ومائة غل فينظر إبليس فيقول: من هذا الذي أضعفه الله له العذاب وأنا أغويت هذا الخلق جميعاً؟ فيقال: هذا زفر، فيقول: بما حدد له هذا العذاب؟ فيقال: ببغيه على علي عليه السلام فيقول له إبليس: ويل لك وثبور لك، أما علمت أن الله أمرني بالسجود لآدم فعصيته، وسألته أن يجعل لي سلطاناً على محمد وأهل بيته وشيعته فلم يجبني على ذلك، وقال: (ان عبادي ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين)، وما عرفتهم حين استنثاهم إذ قلت: (ولا تجد أكثرهم شاكرين) فمنتك به نفسك غرورا فتوقف بين يدي الخلاق فقال له: ما الذي كان منك إلى علي وإلى الخلق الذي اتبعوك على الخلاف؟ فيقول الشيطان - وهو زفر - لإبليس: أنت أمرتني بذلك، فيقول له إبليس: فلم عصيت ربك وأطعتني؟ فيرد زفر عليه ما قال الله: (ان الله وعدكم وعد الحق ووعدتكم فأخلفتكم وما كان لي عليكم من سلطان) إلى آخر الآية. (16)

عیاشی در تفسیر خود به اسناد ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است : هنگامی که قیامت بر پا میشود ابلیس را در هفتاد قید و هفتاد زنجیر می آورند و زفر « غاصب دوم » با صد و بیست قید و صد و بیست زنجیر است. ابلیس به زفر (غاصب دوم) می نگرند و می گوید : این کیست که خدا عذابش را چندین برابر من است در حالی که من همه خلق را گمراه کرده بودم ؟ گفته می شود : این فرد زفر (غاصب دوم) است. می پرسد : چرا سزاوار چنین عذابی شده است ؟ در جواب او (غاصب دوم) می گویند : به خاطر سرکشی و طغیان بر امیرالمؤمنین علیه السلام. ابلیس به زفر (غاصب دوم) می گوید : وای بر تو. آیا ندانستی خدا مرا به سجده آدم امر کرد ، من عصیان نمودم و سجده نکردم و از خدا خواستم مرا بر محمد و اهل بیتش علیهم السلام و شیعیان تسلط دهد. خدای مرا اجابت نکرده و گفت : قطعاً تو را بر بندگاتم تسلطی نیست ، مگر بر گمراهاتی که از تو پیروی می کنند.

## [ حدیث چهاردهم ]

## تصمیم «غاصب اول» و «غاصب دوم» برای کشتن رسول خدا (ص)

سعد بن عبدالله اشعری و اما ما قال لك الخصم باتهما اسلما طوعاً او کرها؟ لم ام تقل باتهما اسلما طمعاً و ذلك انهما يخالطان مع اليهود و يخبران بخروج محمد صلى الله عليه و آله و استيلائه على العرب عن توراة و الكتب المقدسة و ملاحم قصة محمد صلى الله عليه و آله و يقولون لهما يكون استيلائه على العرب كاستيلاء (بخت النصر) على بنى اسرائيل الا انه يدعى النبوة و لا يكون من النبوة فى شىء. فلما ظهر امر رسول الله فساعدوا معه على شهادة ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله صلى الله عليه و آله طمعاً ان يجدا من جهة ولاية رسول الله و ولاية بلد اذا نتظم امره و حسن باله و استقامت ولايته. فما ايسا من ذلك و افقا مع امثالهما ليلة العقبة و تلثما مثل من تلثم منهم فنفروا بدابة رسول الله لتسقطه و يصيرها لكاً بسقوطه بعد ان سعد العقبة فيمن سعد فحفظ الله تعالى نبيه من كيدهم و لم يقدرُوا ان يفعلوا شيئاً. (17)

سعد بن عبدالله اشعری از امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف سوال کرد : آیا آن دو نفر (غاصب اول و غاصب دوم) از روی رغبت اسلام آوردند یا از روی اجبار و اکراه؟ حضرت امام مهدی (عج) فرمودند : آن دو نفر برای طمع (در قدرت و حکومت) مسلمان شدند. زیرا با یهودیان سر و کار داشتند و از آنها شنیده بودند که بنابر آنچه در تورات و کتب آسمانی و پیشگویی هایی که درباره رسول خدا صلى الله عليه و آله شده به آن دو گفته بودند : همانا پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله بر عرب چیره و غالب میگردند مانند غلبه بخت النصر بر بنی اسرائیل. پس هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه و آله امر نبوت خویش را اظهار فرمود ، این دو به طمع این که بعد سامان گرفتن امر و خاطر جمعی و استقرار حکومت اسلام از طرف رسول خدا صلى الله عليه و آله اداره بخشی از بلاد به آنها واگذار شود ، شهادتین را بر زبان جاری کردند. ولی هنگامی که از آن خیال مایوس شدند با همفکران خود در شب عقبه نقشه کشیدند و چهره های خود را پوشاندند و مرکب رسول خدا صلى الله عليه و آله را بعد از آن که به بالای گردنه رسید رم دادند که سقوط کند و رسول خدا صلى الله عليه و آله کشته شود. ولی خداوند آن حضرت را از کید و حيله آنها حفظ فرمود و آنها موفق به کاری نشدند.

## [ حدیث پانزدهم ]

### تصمیم « غاصب اول » برای کشتن امیرالمومنین (ع)

كان فلانی قال لخالد بن الوليد: إذا انصرفت من الفجر فاضرب عنق علي. فصلی إلى جنبه لاجل ذلك، و فلانی فی الصلاة يفكر في العواقب، فندم، فجلس في صلاته حتى كادت الشمس تطلع، يتعقب الآراء ويخاف الفتنة ولا يأمن على نفسه، فقال قبل أن يسلم في صلاته: يا خالد! لا تفعل ما أمرتك به، ثلاثاً. وفي رواية أخرى: لا يفعلن خالد ما أمرته فالتفت علي عليه السلام، فإذا خالد مشتمل على السيف إلى جانبه، فقال: يا خالد! أو كنت فاعلاً؟! فقال: إي والله، لولا أنه نهاني لوضعتة في أكثرك شعراً. فقال له علي عليه السلام: كذبت لا أم لك، من يفعله أضيق حلقة است منك. (18)

« غاصب اول » به خالد دستور داد که در هنگام نماز صبح در کنار امیرالمومنین علیه السلام بنشیند و با شمشیر گردن مولا علی علیه السلام را بعد نماز صبح بزند. اما « غاصب اول » در هنگام نماز از عواقب سوء این کار ترسید و پشیمان شد. و بعد نمازش به سرعت خطاب به خالد گفت: آنچه را به تو گفتم انجام نده! بعد نماز امیرالمومنین علیه السلام خطاب به خالد فرمودند: تو می خواستی مرا بکشی؟ خالد گفت: آری اگر او من را نهی نکرده بود. امیرالمومنین علیه السلام خطاب به او فرمودند: دروغ گفתי، ای بی پدر و مادر! کسی که من را می کشد، سوراخ پشتش از تو تنگ تر است!

## [ حدیث شانزدهم ]

### امام زمان (عج) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را به آتش میکشد

رواية الحسين بن حمدان الخصبي في الهداية الكبرى عن المفضل بن عمر في حديث طويل عن مجريت ظهور المهدي صلوات الله عليه، وفيه: "قال المفضل: يا سيدي ثم يسير المهدي إلى أين؟ قال عليه السلام: إلى مدينة جدى رسول الله صلى الله عليه وآله، فإذا وردها كان فيه مقام عجيب يظهر فيه سرور المؤمنين وخزي الكافرين. قال المفضل: يا سيدي ما هو ذاك؟ قال: يرد إلى قبر جده صلى الله عليه وآله فيقول: يا معاشر الخلائق، هذا قبر جدى رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فيقولون: نعم يا مهدى آل محمد فيقول: ومن معه في القبر؟ فيقولون: صاحباه وضجيعاه فلانى و فلانى، فيقول وهو أعلم بهما والخلائق كلهم جميعاً يسمعون: من فلانى و فلانى؟ وكيف دفنا من بين الخلق مع جدى رسول الله صلى الله عليه وآله، وعسى المدفون غيرهما. فيقول النلس: يا مهدى آل محمد صلى الله عليه وآله ما ههنا غيرهما إنهما دفنا معه لأنهما خليفتا رسول الله صلى الله عليه وآله وأبوا زوجتيه،

فیقول للخلق بعد ثلاث: أخرجوهما من قبريهما، فيخرجان غضين طريين لم يتغير خلقهما، ولم يشحب لونهما فيقول: هل فيكم من يعرفهما؟ فيقولون: نعرفهما بالصفة وليس ضجيجا جك غيرهما، فيقول: هل فيكم أحد يقول غير هذا أو يشك فيهما؟ فيقولون: لا. فيؤخر إخراجهما ثلاثة أيام، ثم ينتشر الخبر في النلس ويحضر المهدي ويكشف الجدران عن القرين، ويقول للنقباء: ابحثوا عنهما وانبشوهما. فيبحثون بأيديهم حتى يصلون إليهما. فيخرجان غضين طريين كصورتها فيكشف عنهما أكفاتها ويأمر برفعهما على دوحة يابسة نخرة فيصلبهما عليها، فتحيى الشجرة وتورق ويطول فرعها فيقول المرتابون من أهل ولايتهما: هذا والله الشرف حقا، ولقد فزنا بمحبتهما وولايتهما، ويخبر من أخفى نفسه ممن في نفسه مقيس حبة من محبتهما وولايتهما، فيحضرونهما ويرونهما ويفتتون بهما وينادي منادي المهدي عليه السلام: كل من أحب صاحبي رسول الله صلى الله عليه وآله وضجيعيه، فلينفرد جاتبا، فتتجزء الخلق جزئين أحدهما موال والآخر متبرئ منهما. فيعرض المهدي عليه السلام على أوليائهما البراءة منهما فيقولون: يا مهدي آل رسول الله صلى الله عليه وآله نحن لم نتبرأ منهما، ولسنا نعلم أن لهما عند الله وعندك هذه المنزلة، وهذا الذي بدالنا من فضلها، أنتبرأ الساعة منهما وقد رأينا منهما ما رأينا في هذا الوقت؟ من نضارتها وغضضتها، وحياة الشجرة بهما؟ بل والله نتبرأ منك وممن آمن بك ومن لا يؤمن بهما، ومن صلبهما، وأخرجهما، وفعل بهما ما فعل فيأمر المهدي عليه ربحا سوداء فتهب عليهم فتجعلهم كأعجاز نخل خاوية. ثم يأمر باتزالهما فينزل إله فيحييهما باذن الله تعالى ويأمر الخلائق بالاجتماع، ثم يقص عليهم قصص فعالهما في كل كور ودور حتى يقص عليهم قتل هابيل بن آدم عليه السلام، وجمع النار لابراهيم عليه السلام، وطرح يوسف عليه السلام في الجب، وحبس يونس عليه السلام في الحوت، وقتل يحيى عليه السلام، وصلب عيسى عليه السلام وعذاب جرجيس ودانيال عليهما السلام، وضرب سلمان الفارسي، وإشعال النار على باب أمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام لاحتراقهم بها، وضرب يد الصديقة الكبرى فاطمة بالسوط، ورفس بطنها وإسقاطها محسنا، وسم الحسن عليه السلام وقتل الحسين عليه السلام، ونبح أطفاله وبنى عمه وأنصاره، وسبى ذراري رسول الله صلى الله عليه وآله وإراقة دماء آل محمد صلى الله عليه وآله، وكل دم سفك، وكل فرج نكح حراما، وكل رين وخبث وفاحشة وإثم وظلم وجور وغشم منذ عهد آدم عليه السلام إلى وقت قيام قائمنا عليه السلام كل ذلك يعدده عليه السلام عليهما، ويلزمهما إياه فيعترفان به ثم يأمر بهما فيقتص منهما في ذلك الوقت بمظالم من حضر، ثم يصلبهما على الشجرة ويأمر نارا تخرج من الارض فتحرقهما والشجرة ثم يأمر ريحا فتتسفهما في اليم نسفا. قال المفضل: يا سيدي ذلك آخر عذابهما؟ قال: هيهات يا مفضل والله ليردن وليحضرن السيد الاكبر محمد رسول الله صلى الله عليه وآله والصدیق الاكبر أمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين والائمة عليهم السلام وكل من محض الايمان محضا أو محض الكفر محضا، وليقتصن منهما لجمعهم حتى أنهما ليقتلان في كل يوم وليلة ألف قتلة، ويردان إلى ما شاء ربهما.(19)



حضرت امام صادق علیه السلام روز ورود امام زمان (عج) به مدینه را این چنین توصیف می فرمایند : آن زمان که امام عصر ارواحنا فداه وارد شهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می شود برای او یک برنامه ی عجیب است که شادی مؤمنان ظاهر می گردد و ذلت و خواری کافران هویدا می شود . چون امام زمان (عج) بر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شود گوید این قبر جد من است. گویند : بلی ، گوید این دو نفر که جنب ایشان دفن شده اند کیستند. برای چه اینجا دفن شده اند، گویند اینها دو پدر زن رسول خدایند. پس دستور فرمایند مردم اجتماع کنند و تا سه روز که اجتماع مردم زیاد شود. بدن آنها را از قبر بیرون می آورند ، بدن آنها تر و تازه است ، و هیچ تغییری در خلقت و رنگ آنها پیدا نشده ، پس از مردم گواهی طلبد و همه شهادت دهند که اینها دو « غصب اول » و « غصب دوم » می باشند ، پس بدنشان را بر شاخه ی خشکی می آویزد، و آن شاخه تازه شده برگ پیدا می کند و شاخه های آن بلند می شود. پس تابعین آنها در پیروی آنها برگردند. پس تابعین آنها صدا بلند کنند که تا حال پیروی آنها را می نمودیم با آنکه شرف و کرامتی از آنها ندیده بودیم، حال که کرامتی از آنها ظاهر شده و بدن آنها تازه و درخت به برکت آنها تازه شده و برگ آورده چگونه دست از پیروی آنها برداریم ، بلکه از شما بیزاری می جوئیم. پس به اشاره آن حضرت باد سیاهی وزیده و جمیع آنها را هلاک کند. پس بدن آن دو نفر را از درخت به زیر می آورد و به اذن خدا آنها را زنده می کند. و تمام ظلمهائی که در هر دوره واقع شده به گردن آنها می گذارد و بر آنها می شمارد یک یک از آنها را، از کشته شدن هابیل به دست قابیل و افروختن آتش برای ابراهیم (ع) و در چاه انداختن یوسف (ع) و گرفتاری یونس (ع) در شکم ماهی و کشته شدن یحیی (ع) و مصیبتهای عیسی (ع) و شکنجه هانی که بر جرجیس و دانیال و سلمان وارد شده و آتش بر در خانه علی (ع) و فاطمه (ع) زدن و ضربات و تازیانه که بر حضرت فاطمه وارد آمده و سقط شدن محسن و زهر دادن امام حسن (ع) و شهادت امام حسین (ع) و برادران و خویشان و یاوران او و اسیری اهل و عیال و حرم او ، و هر خون ناحقی که ریخته شده و هر امر حرام و فاحشه و زنائی که واقع شده از زمان آدم تا قیام قائم (ع) همه را بر آنها شماره می کند و به گردن آنها می گذارد ، و اقرار از آنها می گیرید. پس اشاره می فرماید آتشی از زمین خارج شده آنها را با آن درخت می سوزاند و خاکستر آن ها را باد به دریا می ریزد. مفضل عرض کرد : ای سرور من آیا این آخرین عذاب آنهاست ؟ فرمود : هیات ! کجا این آخرین عذاب است به خدا قسم آنها را بر میگردانند مومنانی که ایمان خالص داشته اند و کافرانی که کافر محض بوده اند نیز بر میگردند و سرور عالمیان رسول خدا و امیر المومنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین و بقیه ائمه اطهار علیهم السلام حاضر میشوند و این دو نفر (غصب اول و غصب دوم) را به خاطر ظلمی که کرده اند قصاص میکنند طوری که در هر شبانه روز آنها را هزار بار میکشند و در هر بار به امر خدا دوباره زنده میشوند و به صورت اول بر میگردند و تا مقداری که خداوند بخواهد این عمل تکرار میشود.

## [ حدیث هفدهم ] کرامتی از « دختر غاصب اول »

قال النبي صلى الله عليه وآله: يا علي لا يبغضك ... من النساء إلا سلفقية و هي التي تحيض من دبرها. (20)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: یا علی هیچ زنی با تو دشمنی نمیکند الا اینکه سلفقی است. و همواره از سوراخ پشتش حیض میشود.

## [ حدیث هجدهم ]

سجده شکر « دختر غاصب اول » بعد از شنیدن خبر شهادت

امیرالمومنین (ع)

حدثنا جرير، عن الأعمش، عن عمرو بن مرة، عن أبي البختري، قال: لما أن جاء فلانه قتل علي عليه السلام سجدت. (21)

ابوالبختري می گوید: وقتی خبر شهادت علی علیه السلام به « دختر غاصب اول » رسید، سجده شکر کرد.

« با توجه به مطلب فوق به روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عنایت بفرمایید: «

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الشيطان يزني بامهات المبغضين لعلي. (22)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همانا شیطان با مادران دشمنان علی علیه السلام زنا میکند.

## [ حدیث نوزدهم ]

### «دختر غاصب اول» و «دختر غاصب دوم» قاتلان رسول خدا (ص)

عن عبد الصمد بن بشیر، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: تدرون مات النبي أو قتل إن الله يقول: (أفان مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم) فسم قبل الموت إنهما سقتاه، فقلنا: إنهما وأبوهما شر من خلق الله. (23)

عیاشی از عبد الصمد بن بشیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فوت کرد یا کشته شد؟ خداوند می فرماید: (آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود عقب گرد می کنید؟) بدانید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از مردن مسموم شد! آن دو (دختر غاصب اول و دختر غاصب دوم) به ایشان سم خوراندند! ما گفتیم: آن دو (دختر غاصب اول و دختر غاصب دوم) و پدرانشان (غاصب اول و غاصب دوم) بدترین کسانی هستند که خدا خلق کرده است.

## [ حدیث بیستم ] «دختر غاصب اول» ام المومنین نیست

قال النبي صلى الله عليه وآله : يا ابالحسن ان الشرف باق لهن (شرف الامهات) ما دمن لله علي الطاعة فأيتهن عصت الله بعدى بالخروج عليك فأطلق لها في الازواج واسقطها من شرف أمومة المومنين. (24)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مولا امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: یا ابالحسن هماتنا شرف ام المومنین برای زنان من باقی است تا زمانی که اطاعت خدا را کنند. پس هر کدام از آن ها که خدا را به واسطه ی خروج بر تو عصیان کرد او را طلاق بده و از شرافت ام المومنین بودن ساقط کن. (طبق قولی اشاره به وقایع جنگ جمل و خروج «دختر غاصب اول» بر امیر المومنین علیه السلام که آن حضرت «دختر غاصب اول» را طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلاق دادند).

## [ حدیث بیستم و یکم ] ازدواج طلحه با « دختر غاصب اول »

قال علی بن ابراهیم فی قوله (ضرب الله مثلاً) ثم ضرب الله فيهما مثلاً- فقال: (ضرب الله مثلاً للذين كفروا امرأت نوح وامرات لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فخانتاهما)(25) فقال: والله ما عنى بقوله فخانتاهما إلا الفاحشة وليقمن الحد على فلانة فيما أتت في طريق وكان فلان يحبها فلما أرادت أن تخرج إلى [البصرة] قال لها فلان لا- يحل لك أن تخرجي من غير محرم فزوجت نفسها من فلان.

(26)

علی بن ابراهیم در تفسیرش درباره آیه «ضرب الله مثلاً» فرموده است: خداوند در باره آن دو (دختر غصب اول و دختر غصب دوم) مثل زده و فرموده: «خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند»؛ به خدا قسم که منظور از «فخانتاهما» چیزی جز فاحشه نیست و باید بر فلانه (دختر غصب اول) حد جاری شود، به خاطر این که وقتی میخواست به بصره برود، فلانی (طلحه) او را دوست داشت و به او گفت: برای تو حلال نیست که بدون محرم خارج بشوی، پس (دختر غصب اول) خود را به ازدواج فلان (طلحه) درآورد.

## [ حدیث بیستم و دوم ]

### « دختر غاصب اول » و کسب درآمد از راه خیانت

فقال فلانة : يا ابا محمد ما مثل فقد جنك إلا يوم فقد أبوك ، فقال لها الحسن : نسيت نبشك في بيتك ليلا بغير قبس بحديدة ، حتى ضربت الحديد كفك فصارت جرحا إلى الآن فأخرجت جردا أخضر فيه ما جمعه من خيانة حتى أخذت منه أربعين دينارا عددا لا- تعلمين لها وزنا ففرقتيها في مبعضى على صلوات الله عليه من تيم و عدى ، وقد تشفيت بقتله ، فقالت : قد كان ذلك.(27)

«دختر غصب اول» به خدمت امام مجتبی علیه السلام رسید و عرض کرد: ای ابامحمد، هیچ روزی مانند روز وفات جنت نبود الا- روز وفات پدرت! امام حسن علیه السلام فرمودند: فراموش کردی که در شبی با آهن زمین خانه ات را کندی و آهن به دستت خورد و تا الان نیز زخمی است، و پارچه ای سبز را بیرون آوردی که در آن پولی بود که " از خیانت " جمع نموده بودی و چهل دینار از آن را برداشتی که وزنشان را نمی دانستی، و آنها را بین مبغضین امیرالمومنین علی صلوات الله علیه از قبیله تيم و عدی توزیع نمودی و دل خود را به خاطر قتل او خنک کردی؟ «دختر غصب اول» گفت همینطور بود.

## [ حدیث بیستم و سوم ]

### « دختر غاصب اول » مصداق فاحشه مبینة در قرآن

«یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله یسیراً»  
محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن کرام، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: قال لي: «أ تدري ما الفاحشة المبينة؟».... قال: «قتال أمير المؤمنين عليه السلام» يعني أهل الجمل. (28)

آیه 30 سوره احزاب می فرماید: «یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضِعْفَیْنِ وَ کَانَ ذَلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرًا»؛ (ای زنان پیامبر هر کدام از شما فاحشه مبینة انجام دهد، عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است). امام صادق علیه السلام فرمودند: فاحشه مبینة کسی است که در جنگ جمل مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد (یعنی دختر غصب اول).

## [ حدیث بیستم و چهارم ]

### « دختر غاصب اول » مصداق زن خاطنه در قرآن

شرف الدین النجفی: عن محمد البرقي، عن الحسين بن سيف بن عميرة، عن أخيه، عن منصور بن حازم، عن حمران، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقرأ: (و جاء فرعون و من قبله و المؤمنات بالخاطنة) (29) قال: و جاء فرعون يعني الثالث، و من قبله الأولين و المؤمنات [أهل البصرة] بالخاطنة [الحميراء] يعني فلاته. (30)

شرف الدین نجفی ذیل آیه فوق از حمران روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: منظور از فرعون در این آیه سومی است و منظور از من قبله اولی و دومی است و منظور از مؤتفکات اهل بصره هستند و منظور از زن خاطنه «دختر غصب اول» است.

## [ حدیث بیستم و پنجم ]

### امام زمان (عج) بر « دختر غاصب اول » حد جاری می فرماید

روایة الصدوق فی علل الشرائع عن عبد الرحیم القصیر قال: «قال لی أبو جعفر علیه السلام: أما لو قام قائمنا لقد رُنْتُ إليه الحمیراء حتی یجلدها الحد وحتی ینتقم لابنة محمد فاطمة علیها السلام منها. قلت: جُعلت فداک.. ولم یجلدها الحد؟ قال: لفریتها علی أم ابراهیم. قلت: فكیف أخره الله للقائم؟ فقال: لأن الله تبارک وتعالی بعث محمدا صلی الله علیه وآله رحمة، وبعث القائم علیه السلام نقمة. (31)

امام باقر علیه السلام فرمودند: هرگاه حضرت مهدی (عج) بپاخیزد، « دختر غصب اول » به سوی او بازگردانده شود تا حدّ تازیانه به او بزند تا انتقام حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها دختر مكرمه رسول خدا صلی الله علیه و آله را از او بگیرد. گفتم: فدایت شوم، چرا حدّ تازیانه به او می‌زند؟ فرمودند: به خاطر تهمتی که بر مادر ابراهیم زد. گفتم: پس چطور شد که این کار (حد زدن) را خداوند تا زمان حضرت مهدی (عج) به تأخیر انداخت؟ فرمودند: به تحقیق خداوند تبارک و تعالی رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای رحمت فرستاد، ولی امام زمان (عج) را به منظور نقت و کیفردهی بر می‌انگیزد.

## [ حدیث بیستم و ششم ]

### امام صادق (ع) و دستور لعنت کردن «غاصب اول» و «غاصب دوم»

قال الصادق علیه السلام: نحن معاشر بنی هاشم نأمر كبارنا و صغارنا بسبهما و البرائة منهما. (32)

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما بنی هاشم بزرگ و کوچک خود را امر می‌کنیم به ناسزا گفتن به آن دو نفر (غصب اول و غصب دوم) و بیزارى جستن از آنان.

## [ حدیث بیستم و هفتم ]

### ثواب لعنت کردن « غاصب اول » و « غاصب دوم »

قال الامام زين العابدين عليه السلام : من لعن الجبت و الطاغوت لعنة واحدة كتب الله له سبعين الف الف حسنة و محى عنه سبعين الف الف سيئه و رفع له سبعين الف الف درجة و من امسى . يلغنها لعنة واحدة كتب له مثل ذلك قال فمضى مولانا على بن الحسين فدخلت على مولينا ابي جعفر محمد الباقر فقلت يا مولاي حديث سمعته من ابيك فقال هت يا ثمالى فاعدت عليه الحديث فقال نعم يا ثمالى اتحب ان ازيدك فقلت بلى يا مولاي فقال من لغنها لعنة واحدة في كل غداة لم يكتب عليه ذنب في ذلك اليوم حتى يمسى و من امسى و لغنها لم يكتب له ذنب في ليلة حتى يصبح قال فمضى ابو جعفر فدخلت على مولينا الصادق فقلت حديث سمعته من ابيك و جدك فقال هت يا ابا حمزه فاعدت عليه الحديث فقال حقا يا ابا حمزه ثم قال عليه السلام و يرفع له الف الف درجة ثم قال ان الله واسع كريم.(33)

امام سجاد عليه السلام فرمودند : کسی که یک بار لعنت کند جبت و طاغوت (غصب اول و غصب دوم) را خداوند تعالی هفتاد میلیون حسنه برای او می نویسد و هفتاد میلیون گناه از پرونده اعمالش پاک میکند و هفتاد میلیون درجه بر درجات او می افزاید و هر آن کس که روز و شب بر او بگذرد در حالی که آن دو را لعنت کند همان حسنات برای او نوشته می شود. ابو حمزه ثمالی گفت: بعد از شهادت علی بن الحسین علیهما السلام خدمت مولایم امام باقر علیه السلام رسیدم و این حدیث را به محضرشان عرضه داشتم فرمودند : بله این چنین است ای ثمالی! آیا دوست داری برای تو اضافه تر بگویم؟ عرضه کردم بلی یا مولای. پس فرمودند : کسی که یک بار آن ها (غصب اول و غصب دوم) را در صبح تا شام لعنت کند گناهی بر وی نوشته نمی شود. ابو حمزه گوید: بعد از شهادت امام باقر علیه السلام به محضر مقدس امام صادق علیه السلام رسیدم و حدیث پدر و جد مکرمش را خدمتش عرضه داشتم. حضرت فرمودند : یا ابو حمزه! مطلب حق و صحیح است، سپس فرمودند : درجات لعنت کننده یک میلیون درجه بالا می رود و در ادامه فرمودند : خدای جواد واسع العطاء است.

## [ حدیث بیستم و هشتم ] ثواب لعن بیشتر از صلوات

أن امیرالمومنین کان یطوف بالكعبه فرأى رجلا متعلقا بأستار الكعبه و هو یصلی علی محمد و آله فسلم علیه و مر به ثانيا ولم یسلم علیه فقال: یا امیرالمومنین لم تسلم علی هذا المره؟ فقال خفت أن أشغلك عن اللعن و هو افضل من السلام ورد السلام و من الصلاه علی محمد و آل محمد (ص). (34)

شیخ ابوالحسن مرندی از شیخ حر عاملی نقل نموده : امیرالمومنین علیه السلام در حال طواف کعبه بود که دید مردی پرده خانه کعبه را گرفته و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می فرستاد. حضرت بر او سلام فرمود. دفعه بعد حضرت او را دیدند که بر دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله لعنت میکند ولی اینبار به او سلام نکردند. آن شخص متوجه شد و علت را پرسید؟ حضرت فرمودند : نخواستم تو را از ذکر لعن که این بار می گفתי باز دارم. چرا که لعن دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله از صلوات بر آنان بالاتر است.

## [ حدیث بیستم و نهم ]

حضرت رسول خدا (ص) دشمنان امیرالمومنین (ع) را لعنت

میفرمایند

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : یا علی اتق الضغائن التي فی صدور من لا یظهرها الا بعد موتی اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون. (35)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : یا امیرالمومنین (علیه السلام) بترس از کینه هایی که در سینه افرادی هست که تا من زنده ام اظهار نمی کنند و پس از مرگ من، آن کینه ها را اظهار خواهند کرد. خداوند آنها را لعنت می کند و تمام لعنت کنندگان عالم آن ها را لعنت خواهند کرد.



### [ حدیث سیم ]

#### امیرالمومنین (ع) « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند

قال امیر المؤمنین علیه السلام : لعن الله ابن الخطب فولاه ما زنی إلا شقی أو شقیة. (36)

حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: خدا پسر خطب (غصب دوم) را لعنت کند. اگر او نبود هیچ مرد و زنی زنا نمی کرد مگر زن و مرد شقی.

### [ حدیث سی و یکم ]

#### زهرای اطهر (س) « غاصب اول » را نفرین می فرمایند

صديقة الشهيدة سلام الله عليها : والله لا دعون عليك في كل صلاة اصلها. (37)

حضرت زهرا سلام الله عليها فرمودند: به خدا قسم در هر نماز بر تو (غصب اول) نفرین میکنم.

### [ حدیث سی و دوم ]

#### امام سجاد (ع) « غاصب اول » و « غاصب دوم » را لعنت می فرمایند

عن ابی حمزه الثمالی عن علی بن الحسین علیه السلام قال قلت له: أسألك عن فلان و فلان؟ قال علیه السلام: فعليهما لعنة الله بلغاتته كلها، ماتا و الله كافرين مشركين بالله العظيم. (38)

ابو حمزه ثمالی می گوید: به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: از شما درباره فلانی و فلانی (غصب اول و غصب دوم) سوال دارم؟ حضرت فرمودند: لعنت خداوند به عدد تمام لغت‌های الهی بر آن دو باد و به خدا سوگند آن دو مردند در حالی که کافر و مشرک به خدای بزرگ بودند.

## [ حدیث سی و سوم ]

### امام باقر (ع) «غاصب اول» و «غاصب دوم» را لعنت می فرماید

حنان بن سدير، عن أبيه قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عنهما فقال: فوالله ما مات منا ميت قط إلا ساخطا عليهما و ما منا اليوم إلا ساخطا عليهما يوصي بذلك الكبير منا الصغير،...فعليهما لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين.(39)

حنان بن سدير از پدرش از امام باقر علیه السلام نقل کردند که حضرت فرمودند: به خدا قسم هیچ از یک ما از دنیا نرود مگر غضبناک باشد از آن دو (غصب اول و غصب دوم) و هیچ روزی بر ما نمی گذرد مگر این که نسبت به آن دو خشمگین هستیم. و بزرگامان به کوچکترها به این امر سفارش می کنند...لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم بر آن دو نفر باد.

## [ حدیث سی و چهارم ]

### امام صادق (ع) «غاصب اول» و «غاصب دوم» را لعنت می فرماید

عن الحسين بن ثوير و أبي سلمة السراج قالوا: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام و هو يلعن في دبر كل مكتوبة أربعة من الرجال و أربعة من النساء فلان و فلان و فلان و معاوية و يسميهم و فلانة و فلانة و هند و أم الحكم أخت معاوية.(40)

حسین بن ثویر و ابی سلمه سراج می گویند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که پس از هر نماز واجب چهار مرد و چهار زن را لعنت می کردند: فلان (غصب اول) و فلان (غصب دوم) و فلان (غصب سوم) و معاویه - (و امام صادق علیه السلام اسم آنها را می بردند) - و فلانه (بختر غصب اول) و فلانه (بختر غصب دوم) و هنده و ام الحكم خواهر معاویه.

## [ حدیث سی و پنجم ]

### امام کاظم (ع) «غاصب اول» و «غاصب دوم» را لعنت می فرماید

قال ابالحسن الامام کاظم علیه السلام : هما الکافران علیهما لعنة الله و الملائكة و النلس اجمعین. و الله ما لخل قلب احد منهما شیء من الايمان... کاتا خدا عین مرتابین منافقین حتی توفتهما ملائكة العذاب الی محل الخزی فی دار المقام. (41)

امام کاظم علیه السلام فرمودند: آن دو نفر (غصب اول و غصب دوم) کافرند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنها باد. به خدا سوگند هیچگاه به دل ایمان نداشتند ... همیشه حیلۀ باز و اهل شک و ریب و نفاق بودند تا ملائکه عذاب ، آنها را قبض روح و به جایگاه ذلت و خواری در دارالمقام (دوزخ) فرستادند.

## [ حدیث سی و ششم ]

### امام رضا (ع) «غاصب اول» و «غاصب دوم» را لعنت می فرماید

السید علی بن طاووس فی مهج الدعوات: بالسند المتقدم فی الباب المذكور ، عن الرضا (علیه السلام)، انه قال: من دعا فی سجدة الشکر بهذا الدعاء : اَللّٰهُمَّ اَلعِنِ اللّٰذِیْنَ بَدَّلَا دِیْنَکَ، وَ غَیْرَا نِعْمَتِکَ، وَ اَتَّهَمَا رَسُوْلَکَ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ خَالَفا مِلَّتَکَ، وَ صَدَّآ عَن سَبِیْلِکَ، وَ کَفَرَا اِلَیْکَ، وَ رَدَّآ عَلَیْکَ کَلَامِکَ، وَ اَسْتَهْزَآءَا بِرَسُوْلِکَ، وَ قَتَلَا اِبْنَ نَبِیِّکَ، وَ حَرَّفَا کِتَابِکَ، وَ جَرَّدَا آیَاتِکَ، وَ سَخَّرَا بَیَاتِکَ، وَ اَسْتَكْبَرَا عَن عِبَادَتِکَ، وَ قَتَلَا اَوْلِیَائِکَ، وَ جَلَسَا فی مَجْلِسٍ لَمْ یَکُنْ لَهُمَا بِحَقِّ، وَ حَمَلَا النِّسَانَ عَلَی اَکْتِافِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم. اَللّٰهُمَّ اَلعُنْهُمَا یَتْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَ اَحْشَرُهُمَا وَ اَتْبَاعَهُمَا اِلَی جَهَنَّمَ زُرْقًا. (42)

حضرت امام رضا علیه السلام در سجده شکر اینچنین دعا می فرمودند : خداوندا، لعنت کن آن دو کس (غصب اول و غصب دوم) را که دین تو را دگرگون نمودند و نعمت تو را تغییر دادند. و رسول تو صلی الله علیه و آله و سلم را متهم ساختند، و با آیین تو مخالفت کردند، و از راه تو بازداشتند، و بخششهای تو را ناسپاسی نمودند، و سخن تو را رد کردند، و رسول تو صلی الله علیه و آله و سلم را به باد مسخره گرفتند، و فرزند پیامبر تو صلی الله علیه و آله و سلم را کشتند، و کتاب تو را تحریف کردند، و آیت تو را انکار نمودند و آنها را به فسوس گرفتند، سر از عبادت تو برتافتند، و دوستان تو را به قتل رساندند، و در جایی نشستند که حق آنها نبود، و مردم را برگردۀ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سوار کردند. خداوندا، هر دو (غصب اول و غصب دوم) را لعنت کن و آن همه را در پی یکدیگر به لعن خود گرفتار ساز، و آندو و پیروانشان را کبود چشم و نابینا به سوی دوزخ بران.

## [ حدیث سی و هفتم ]

### امام جواد (ع) «غاصب اول» و «غاصب دوم» را لعنت می فرماید

عن زکریا بن آدم قال : انی لعن الرضا علیه السلام إذ جئ بأبی جعفر علیه السلام و سنة أقل من أربع سنین ، فضرب بیده إلى الأرض و رفع رأسه إلى السماء فأطال الفكر ، فقال له الرضا علیه السلام : بنفسی فلم طال فکرك ؟ فقال : فیما صنع بأمی فاطمة ، أما و الله لأخرجنهما ثم لأحرقنهما ثم لأذرنهما ثم لأسفنهما فی الیم نسفا ، فاستدناه و قبل بین عینیہ ، ثم قال : بأبی أنت و أمی أنت لها یعنی الإمامة. (43)

زکریا بن آدم نقل میکند: در محضر امام رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام تشریف آوردند و سن ایشان در آن موقع کمتر از چهار سال بود. پس با دستش به زمین میزد و سرش را به سوی آسمان گرفت و به مدت طولانی به فکر فرو رفت. امام رضا علیه السلام فرمودند: در چه موردی فکر شما اینقدر به درازا کشیده است؟ جواد الانمه علیه السلام عرضه داشت: در مورد آن ظلمهایی که با مادرم حضرت زهرا سلام الله علیها کردند به خدا قسم ان دو (غصب اول و غصب دوم) را از قبر بیرون میکشتم سپس به آتش میکشتم سپس خاکسترشان کرده و به دریا میریزم. در این حال امام رضا علیه السلام به ایشان نزدیک شده و بین دو چشمانش را بوسیدند و فرمودند پدر و مادرم فدای تو. تو اهل امامت هستی.

## [ حدیث سی و هشتم ]

### نظر امام عسکری (ع) در مورد «غاصب اول» و «غاصب دوم»

قال الامام العسکری علیه السلام : اللهم و قد شملنا زیغ الفتن، و استولت علينا غشوة الحیره، و قارعنا الذل و الصغار، و حکم علينا غیر المأمونین فی دینک، و ابتز امورنا معادن الابن ممن عطل حکمک، و سعی فی إتلاف عبادک، و إفساد بلادک. (44)

امام عسکری علیه السلام فرمودند : خداوندا همانا انحراف فتنه ها ما را فرا گرفت و پرده حیرت بر ما فرو افتاد و خواری و کوچکی بر سر ما کوفته شد، و کسانی که در امر دین تو امانتدار نیستند، بر ما حکومت کردند و کسانی که معادن ابنه و نواظ هستند امور (خلافت و حکومت) ما را از ما به زور گرفتند؛ کسانی که حکم تو را تعطیل گذاشته و در از بین بردن بندگان و به فساد کشیدن بلاد تو اهتمام نموده اند.

## [ حدیث سی و نهم ]

امام زمان (عج) «غاصب اول» و «غاصب دوم» را لعنت میفرمایند

عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اذا قدم القائم (ع) ثم يخرجهما غضين رطيين، فيلعنهما و يتبرا منهما. (45)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت امام زمان (عج) ظهور فرماید آن دو (غاصب اول و غاصب دوم) را بیرون میکشد و آنها را لعنت نموده و از آنها برانت می جوید.

## [ حدیث چهارم ]

طلب رحمت امیرالمومنین (ع) برای لعنت کنندگان «غاصب اول» و «غاصب دوم»

قال امير المؤمنين عليه السلام : رحم الله سلمان و ابانر و مقداد، ما كان أعر فهم بهما، و أشد برائتهم منهما، و لعنتهم لهما. (46)

حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: خدا رحمت کند سلمان و ابانر و مقداد را ، هیچ کس به اندازه ایشان آن دو (غاصب اول و غاصب دوم) را شناخت و از آنان بیزاری نجست و آنان را لعنت ننمود.

## « دعای صنمی قریش »

دعای صنمی قریش دعائی است عظیم الشان و بلند منزلت که حضرت امیرالمومنین علیه السلام این دعا را در قنوت نمازش می خوانده و فرموده خواننده این دعا پسان کسی است که در بدر و احد و حنین در ركب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هزار هزار (یک میلیون) تیر به سوی دشمن پرتاب کرده باشد. (47)

### بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ الْعَن صَنَمِي

خداوندا درود بفرست بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و لعنت کن دو بت

قُرَيْشٍ وَ جَبْتِيهَا وَ طَاغُوتِيهَا وَ اِفْكِيهَا وَ ابْنَيْهِمَا اللَّذَيْنِ

قریش (غاصب اول و غاصب دوم) آن دو مشرک را، و دو سرکرده ضلالت را، و آن دو دروغ پرداز را، و دختر آنان (دختر غاصب اول و دختر غاصب دوم) را،

خَالَفَا أَمْرَكَ وَ أَنْكَرَا وَحْيَكَ وَ جَدَّاهُ إِنْعَامَكَ وَ عَصِيَا

آن دو نفری که فرمانت را زیر پا نهادند، و وحی تو را نپذیرفتند، و نعمت رسولت را انکار کردند، و نافرمانی

رَسُولِكَ وَ قَلْبًا دِينِكَ وَ حَرْفًا كِتَابِكَ وَ عَطَّلَا أَحْكَامَكَ

پیامبرت را کردند، و دینت را واژگون نمودند، و قرآنت را تحریف کردند، و احکام تو را بی ثمر گذاردند

وَ أَبْطَلَا فَرَائِضَكَ وَ أَلْحَدَا فِي آيَاتِكَ وَ عَادِيَا أَوْلِيَّائِكَ وَ

و تباه کردند احکام واجب تو را، و از درستیزگی با آیات برآمدند، و دشمنی کردند با دوستانت

وَأَلْيَا أَعْدَائِكَ وَ خَرَّبَا بِلَانِكَ وَ أَفْسَدَا عِبَادَكَ. اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا

و دوستی کردند با دشمنانت، و شهرهای تو را ویران ساختند، و بندگان را به فساد کشانند، خدایا لعنت کن آن دو

وَ أَتْبَاعَهُمَا وَ أَوْلِيَاءَهُمَا وَ أَشْيَاعَهُمَا وَ مُحِبِّيهِمَا فَقَدْ أَخْرَبَا

و پیروانشان و یارانشان و گرویدگان به آندو و دوستانشان را، زیرا آندو ویران ساختند

بَيْتَ النَّبُوءَةِ وَ رَدَمَا بِأَبْنِهِ وَ نَقَّضَا سَقْفَهُ وَ أَلْحَقَا سَمَاءَهُ

خانه وحی را، و در آن را کاملاً بستند، و شکست سقف آن را، و آنرا زیر و رو کردند،

بِأَرْضِهِ وَ عَالِيَهُ بِسَافِلِهِ وَ ظَاهِرَهُ بِبَاطِنِهِ وَ أَسْتَصَلَا أَهْلَهُ

و بالا و پایین آن را یکی کردند، و ظاهر و باطنش را ویران کردند، و اهل آن را از بیخ برانداختند

وَ أَبَدَا أَنْصَارَهُ وَ قَتَلَا أَطْفَالَهُ وَ أَخْلِيَا مَنْبَرَهُ مِنْ وَصِيَّتِهِ وَ

و یاوران آن را هلاک کردند، و کودکانشان را کشتند، و منبر نبوت را از وصی نبی و

**وَارِثَ عِلْمِهِ وَجَدَّاءَ إِمَامَتِهِ وَأَشْرَكَ بِرَبِّهِمَا فَعَظَّمَ نَبِيَّهُمَا**

وارث پیامبر، تهی کردند، و انکار کردند امامت وصی پیامبر را، و مشرک به خدا شدند، پس خدایا گناه آن دو را بزرگ شمار

**وَ خَلَّدَهُمَا فِي سَقَرٍ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ لِاتَّبِقِي وَ لَا تَنْزِرِي**

و برای همیشه در جهنم سقر جایشان بده، جهنمی که بندگان نمی توانند شدت عذابش را درک کنند، جهنمی که نه چیزی را باقی میگذارد و نه رها میسازد.

**اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ مُنْكَرٍ أَتَوْهُ وَ حَقِّ أَخْفَوُهُ وَ مِنْبَرٍ**

خدایا آن دو و پیروانشان را به عدد هر کار ناروایی که انجام دادند لعنت کن، و به عدد هر حقی که مخفی داشتند، و هر منبری که

**عَلَّوُهُ وَ مُؤْمِنٍ أَرْجَوُهُ وَ مُنَافِقٍ وَّلَّوُهُ وَ وَّلِيٍّ أَنَوَّهُ وَ طَرِيدٍ**

به ظلم بر آن بالا رفتند، و هر مؤمنی که تبعیدش کردند، و هر منافقی که به کار گماردند، و هر دوست خدا که آزدند، و هر تبعید شده ای که

**أَوَّوَهُ وَ صَادِقٍ طَرَّوَهُ وَ كَافِرٍ نَصَرُوهُ وَ إِمَامٍ قَهَرُوهُ وَ**

پناهِش دادند، و هر راستگویی که راندند، و هر کافری که یاری کردند، و هر امام بر حقی که مقهورش کردند

**فَرَضٍ غَيَّرُوهُ وَ أَثَرٍ أَنْكَرُوهُ وَ شَرٍّ أَنْزَلُوهُ وَ دِمٍّ أَرَاقُوهُ وَ**

هر واجبی که آن را تغییر دادند، و هر دلیلی که انکارش کردند، و هر امر زشتی که اختیار کردند، و خون هایی که به ناحق ریختند و

**خَبْرٍ بَدَّلُوهُ وَ كُفْرٍ نَصَبُوهُ وَ إِرْثٍ غَصَبُوهُ وَ فِيءٍ اِقْتَطَعُوهُ**

هر کار نیکی که آن را عوض کردند، و هر کفری که به پا داشتند، و هر ارشی که به زور گرفتند، و هر غنیمتی که به ناحق ملک خود ساختند

**وَ سُحْتٍ أَكَلُوهُ وَ خُمْسٍ اسْتَحَلُّوهُ وَ بَاطِلٍ أَسَّوُهُ وَ جَوْرٍ**

و هر مال حرامی که خوردند، و هر خمسی که برای غیر اهلش حلال شمردند، و هر خلاف واقعی که اساس آن را نهادند، و هر ستمی که

**بَسَطُوهُ وَ نِفَاقٍ أَسْرُوهُ وَ غَدْرٍ أَضْمَرُوهُ وَ ظُلْمٍ نَشَرُوهُ**

گسترش دادند، و هر نفاقی که پنهان داشتند، و هر نیرنگی که انجامش را به دل گرفتند، و هر ستمی که آن را پراکندند

**وَ وَعْدٍ أَخْلَفُوهُ وَ أَمَانٍ خَانُوهُ وَ عَهْدٍ نَقَضُوهُ وَ حَلَالٍ**

و وعده هایی که بدان وفا نکردند، و امان دادنی که خیانت کردند، و پیمان هایی که شکستند، و حلال هایی که

**حَرَّمُوهُ وَ حَرَامٍ أَحَلُّوهُ وَ بَطْنٍ فَتَقَّوهُ جَنِينٍ أَسْقَطُوهُ وَ ضَلَعٍ**

تحریم نمودند، و حرام هایی که حلال کردند، و پهلوهایی که شکافتند، و جنینی که سبب سقط آن شدند و استخوانی که

**دَقُّوهُ وَ صَكٍّ مَزَّقُوهُ وَ شَمْلٍ بَدَّدُوهُ وَ عَزِيْزٍ أَدَلُّوهُ وَ دَلِيْلٍ**

شکستند، و هر سندی که آن را دریدند، و هر اجتماعی که پراکندند، و هر عزیزی که خوارش کردند، و هر خواری که

**أَعَزُّوهُ وَحَقَّ مَنَعُوهُ وَكَذَبَ دَسُّوهُ وَحُكِمَ قَلْبُوهُ وَ إِمَامٍ**

عزت بخشیدند، و هر حقی که از صاحبانش باز داشتند، و هر دروغی که آن را راست جلوه دادند، و هر حکمی که آن را وارونه کردند، و هر امامی که

**خَالَفُوهُ. اَللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوها وَ فَرِيضَةٍ تَرَكَوها**

مخالفتش کردند، خدایا لعنت کن آنان را به عدد هر آیه ای که آن را تغییر دادند، و هر واجبی که آن را ترک کردند

**سُنَّةٍ غَيَّرُوها وَ رُسُومٍ مَنَعُوها وَ أَحْكَامٍ عَطَّلُوها وَ بَيْعَةٍ**

و هر روش پسندیده ای که تغییرش دادند، و نشانه های روشنی که جلوگیری شدند، و احکامی که بی نتیجه گردانیدند، و هر بیعتی که

**نَكَّثُوها وَ دَعَوَى أَبْطَلُوها وَ بَيِّنَةٍ أَنْكَرُوها وَ حِيلَةٍ**

آن را شکستند، و هر ادعای حقی که آن را نپذیرفتند، و هر شاهد عادلی که انکار آن کردند، و هر نیرنگی که

**أَحْدَثُوها وَ خِيَانَةٍ أوردُوها وَ عَقَبَةٍ إرتَفُوها وَ دِيَابِ**

آن را اختراع کردند، و هر خیانتی که وارد دین کردند، و هر گردنه ای که بالای آن رفتند (برای کشتن پیامبر "ص") و مشک های خشکی که

**دَحْرَجُوها وَ أَزْيَافٍ لَزَمُوها وَ شَهَادَاتٍ كَتَمُوها وَ وَصِيَّةٍ**

آن را غلطانند، و هر تقلبی که مقید به او بودند، و هر امری که شاهد آن بودند، و هر وصیتی که

**ضَيَعُوها. اَللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمَا فِي مَكْنُونِ السِّرِّ وَ ظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ**

آن را تزییع نمودند. خدایا لعنت کن آن دو (غاصب اول و غاصب دوم) را در پنهان نهان و آشکار ظاهر

**لَعْنًا كَثِيرًا أَبَدًا دَائِمًا دَائِبًا سَرْمَدًا لَا إِنْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ وَ**

لعنتی زیاد، پیوسته، مدام، بی ابتدا و بی انتها، لعنتی که زمانش پایانی ندارد و

**لَا نَفَادَ لِعَدَدِهِ لَعْنًا يَغْدُو أَوْلَهُ وَ لَا يَرُوحُ آخِرُهُ لَهُمْ وَ**

عددش را انتهای نیست، لعنتی که آغازش را صبحی باشد ولی انجامش را شبی نباشد، لعنت تو باد بر آنان و

**لِأَعْوَانِهِمْ وَ أَنْصَارِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ مُوَالِيهِمْ وَ الْمُسْلِمِينَ**

یارانشان و مدد کارانشان و دوستانشان و مرتبطين با آنان و کسانی که خود را در اختیار آنان گذاشته اند

**لَهُمْ وَ الْمَائِلِينَ إِلَيْهِمْ وَ النَّاهِضِينَ بِأَحْتِجَاجِهِمْ وَ**

و به آنان مایلند، و کسانی که ادعاهای بی اساس آنان را علتم کردند، و

**الْمُقْتَدِينَ بِكَلَامِهِمْ وَ الْمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ.**

پیروی کردند از سخنان آنان، و قضاوت های باطل آنان را تصدیق نمودند.

**ثُمَّ قُلْ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ:**

سپس چهار مرتبه بگو:

**اَللّٰهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا يَسْتَغِيثُ مِنْهُ اهلُ النَّارِ.**

اَمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ.

خداوندا عذاب فرما آنانرا، عذابی که استغاثه و فریاد اهل آتش از آن عذاب بلندست. آمین رب العالمین.



## « پینوشت »

- [1] بحار الانوار : ج 31 ، ص 99
- [2] انساب النواصب : ص 61 ، به نقل از ریاض الجنان
- [3] الفاحشة الوجه الآخر لعائشه : ص 119
- [4] ریاض الأبرار فی مناقب الأنمة الأطهار : ج 3 ، ص 204 ؛ شجرة طوبی: ج 1 ، ص 69 ؛ زهر الربیع : ص 247
- [5] بحار الانوار : ج 37 ، ص 331 ؛ مستدرک الوسائل : ج 10 ، ص 400
- [6] لقمان : 19
- [7] بحار الانوار : ج 30 ، ص 276 و 277 ؛ مشارق الانوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام : ص 70-79
- [8] انساب النواصب : ص 273
- [9] بحار الانوار : ج 30 ، ص 332
- [10] ابراهیم : 22
- [11] تفسیر عیاشی : ج 2 ، ص 223
- [12] بحار الانوار : ج 69 ، ص 138
- [13] ارشاد القلوب : ص 392
- [14] لنالی الاخبار : ج 5 ، ص 49
- [15] کامل شیخ بهایی : ج 2 ، ص 13
- [16] عیاشی : ص 223 ، ج 9
- [17] احتجاج طبرسی : ج 2 ، ص 465
- [18] بحار الأنوار : ج 29 ، ص 138 ؛ الاحتجاج طبرسی : ج 1 ، ص 118
- [19] بحار الأنوار : ج 53 ، ص 12
- [20] بحار الانوار : ج 60 ، ص 237
- [21] مقاتل الطالبیین : ج 1 ، ص 55
- [22] تاریخ دمشق : ج 17 ، ص 372
- [23] تفسیر العیاشی : ج 1 ، ص 200 ؛ بحار الانوار : ج 22 ، ص 516
- [24] دلایل الإمامة : ج 1 ، ص 512 ؛ بحار الأنوار : ج 38 ، ص 89

[25] تحریم : 11

[26] تفسیر القمی : ج 2 ، ص 377

[27] مشارق أنوار الیقین : ص 129 ؛ بحار الانوار : ج 32 ، ص 276

[28] البرهان : ج 4 ، ص 441 ؛ بحار الأنوار : ج 32 ، ص 286

[29] الحاقه : 9

[30] البرهان : ج 5 ، ص 469

[31] علل الشرائع : ج 2 ، ص 580

[32] رجال کشی : ص 135 ؛ بحار الانوار : ج 47 ، ص 323

[33] شفاء الصدور فی شرح زیارت عاشورا : ص 551 ، ذیل فراز اللهم خص انت اول ظالم بلعن منی

[34] مجمع النورین و ملتقى البحرین : ص 208

[35] بحار الانوار : ج 28 ، ص 45

[36] بحار الانوار : ج 53 ، ص 31

[37] الامامة و السياسة : ج 1 ، ص 31

[38] بحار الانوار : ج 30 ، ص 145 ؛ بصائر الدرجات : ص 289-290 ، حدیث 2 ، باب 3

[39] اصول کافی : ج 8 ، ص 245

[40] بحار الأنوار : ج 22 ، ص 128 ؛ اصول کافی : ج 3 ، ص 342

[41] بحار الأنوار : ج 48 ، ص 243

[42] مستدرک الوسائل : ج 5 ، ص 139

[43] بحار الأنوار : ج 50 ، ص 59 ؛ دلائل الإمامة : ج 1 ، ص 400

[44] بحار الأنوار : ج 82 ، ص 230

[45] بحار الانوار : ج 52 ، ص 386

[46] سلیم بن قیس : ص 921

[47] سند دعای صنمی قریش : بحار الأنوار : ج 82 ، ص 260

سنة  
ولم تنكروا غزوة بدر بل اعدوا